

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۸۱ • ۷

شرق روزنامه

هنر

باز خوانی کهنه کتاب عالم با دستور دهای کیهان شناسی نوین

اهمیت شناساندن علم به مردم

پرافتخار ترین تیم‌های ایرانی مسابقات جهانی ربوکاپ کدامند؟

پرده نقره‌ای

چند نکته درباره «فرشته‌ها با هم می‌آیند»

حکایت عاشقی که طلبه بود



«فرشته‌ها با هم می‌آیند» یک فیلم گرم و بی‌دعما درباره عشق است که این گمشده روایط امروز را در کشاکش بازی روزگار بین یک زوج جست‌وجو می‌کند. نخستین تجربه کارگردانی حامد محمدی که خود نویسنده‌گی فیلمنامه را هم برعهده داشته، اثری است در راستای دغدغه‌های قبلی او که در فیلمنامه‌های «طلا و مس» و «حوض نقاشی» هم به شکلی دیگر به آنها پرداخته است. رابطه عاطفی زوج‌ها بعد از ازدواج و احیای عشق در بحران و شرایطی که به شکل معمول و متداول، فصل مرده روایط زن‌شویی محسوب می‌شود، یعنی دوران پس از فرزنددارشدن که زن و مرد از هم غافل می‌شوند. در «طلا و مس» این دغدغه مهم بر بستر زندگی یک روحانی جوان و آزمون سخت او در مواجهه با بیماری همسرش مورد توجه قرار می‌گیرد. روحانی که مسائلمش درس اخلاقی و رسیدن به مراتب عالی طلبگی است درحالی‌که از همسر و فرزندش غافل مانده، با احیای این رابطه است که روح تشنه او به نوعی آرام می‌گیرد. «حوض نقاشی» هم این دغدغه را بر بستر زندگی یک زوج خاص به تصویر می‌کشد که در دنیای خودشان رابطه‌ای متفاوت با یکدیگر و فرزندشان دارند. اما همین خاصی و متفاوت‌بودن در برخورد با رابطه و فضای جاری بین اطرافیانشان دچار چالش می‌شود و بحرانی را در روابط آنها شکل می‌دهد که تنها چاره آن بازگشت به دنیای شخصی خودشان است.

در «فرشته‌ها با هم می‌آیند» این دغدغه در ترکیب با نگاه کلوشر حامد محمدی به طلبگی و مقطعی بحرانی از زندگی یک طلبه جوان به تصویر درمی‌آید که به بازخورد حضور او در جامعه امروز نیز گوشه‌چشمی دارد. فیلم به قشر طلبه و روحانی می‌پردازد که امروز از رسالت اصلی خود که ارتباط بی‌واسطه با خانواده، اجتماع و عالم مردم است، دور افتاده است. این حرف جدیدی نیست چرا که قبل تر در فیلم‌های «مولوک» و «زیر نور ماه» نیز همین دغدغه ریشه‌دار به‌نوعی دیگر طرح شده که تهیه‌کنندگی آن فیلم‌ها را همچون «فرشته‌ها با هم می‌آیند» منوچهر محمدی بر عهده داشته است.

نخستین فیلم حامد محمدی- که در کارنامه‌اش نگارش چندین داستان کوتاه و بلند وجود دارد- به زندگی طلبه جوانی به نام احمد (جواد عزتی) می‌پردازد که همسرش لیلا (نازنین بیاتی) پایه‌ماه است و آنها مطلع می‌شوند که قرار است صاحب سه‌فرزند دختر شوند. احمد برای حل مشکل اقتصادی خانواده پیشنهاد بازی در نقش یک روحانی را در فیلم می‌پذیرد که این موقعیت در کنار مشکلی که برای یکی از سقه‌لواها به وجود می‌آید، رابطه احمد و لیلا را به بحران می‌کشد.

فیلم «فرشته‌ها با هم می‌آیند» فضای گرم و دلنشینی دارد که بخشی از آن به بسط فضای عاطفی این زوج قبل و بعد از بچه‌دارشدن می‌پردازد؛ فضای دوفرهه لطیفی که سعی می‌کند بدون شکستن حرمت‌ها به رابطه ملموس و رئال زوج‌ها بعد از ازدواج بپردازد و از خلال آن، کلیشه رایج به‌تصویرکشیدن روابط عاطفی خشک و تک‌بعدی را بشکند. به‌خصوص چون این وجه مهم را در رابطه بین یک طلبه و همسرش مورد توجه قرار می‌دهد متهم به عبور از خطوط قرمز و حرمت‌شکنی و هنجارشکنی نمی‌شود؛ با ورود سقه‌لواها به فیلم هم خوبه‌خود انرژی وارد کار می‌شود که به فضای فیلم روح و جانی از جنس موقعیت واقعی می‌دهد و می‌تواند تغییر حال‌وهوای رابطه احمد و لیلا را به‌واسطه ورود جنس جدیدی از عشق، به مخاطبانتقال دهد.

هرچند به نظر می‌آید در تالقی دو طیف عاشقی که احمد و لیلا را انتخاب کرده و همچنین مشکلات پیرامونشان و نهایتا تلاش آنها برای خروج از این بحران، خط فرعی بازیگرشدن این طلبه به رئالیسم موجود لطمه زده است. چرا که این انتخاب، بیشتر یک تمهید نمایشی و دراماتیک است تا اینکه برآمده از یک موقعیت رئال و شرایط و راهکارهای متداول و معمول باشد.

در این بستر که همراه با طنزی لطیف و موجز پیش می‌رود، انعکاس حضور احمد به‌عنوان یک روحانی در اجتماع و بین مردم و اطرافیان موقعیت ویژه‌ای است. چرا که این موقعیت در طول سال‌ها به‌واسطه استفاده تک‌بعدی در فیلم‌ها و سریال‌ها تبدیل به موقعیتی کلیشه‌ای شده و نزدیک‌شدن به آن همراه با ریسک است.

اما در فیلم «فرشته‌ها با هم می‌آیند» تلاش شده این موقعیت تکراری تا جای ممکن احیا و وارد سطحی جدید شود. مثل نوع رابطه احمد با صاحبخانه و دخترش (رضا ناچی و الهام کردا) که طنز ظریفی را وارد کار کرده بدون آنکه روی آن ملوثر زیادی داده شود یا گل درشت شود. به‌خصوص این روند در تالقی ماجرای مک‌م‌ف‌تن صاحبخانه و راهنمایی گرفتن از احمد و حتی رابطه لیلا با دختر صاحبخانه نمود خوبی پیدا کرده و این روابط را از شکل قابل انتظار و کلیشه‌ای آن خارج کرده است.

نکته مهم در طراحی جنس طنز و شوخی‌ها نیز این است که لحنی برای آن انتخاب شده که بدون تمسخر و نگاه جانبدارانه به هر یک از دو طرف، فضایی رئال و پراترزی را وارد کار می‌کند و باعث تفاوت آن با نگاه رایج می‌شود. در ادامه گرم‌ای ورود سقه‌لواها به این خانواده و فضای فیلم همراه با خود حسی از همراهی ایجاد می‌کند تا مخاطب، قصه نه‌چندان پراوج‌فرد یک خانواده معمولی را از ورای نگاهی به درون آنها، دنبال کند. خانواده‌ای معمولی با مشکلاتی ملموس و متداول که شرایط ویژه‌شان (دیاپو‌به‌بون مرد و سقه‌لوازی‌بدین زن) آنها را خاص می‌کند تا صدکردن داستان زندگی‌شان بر پرده عریض سینما جذاب باشد. در نهایت فیلم «فرشته‌ها با هم می‌آیند» نه به‌واسطه یک اتفاق دراماتیک کلیشه‌ای همچون مرگ و تولد یا تحول و تغییر گل‌درشت بلکه با رسیدن این زوج از نوعی نگاه به نگاهی متفاوت‌تر نسبت به زندگی، مرگ، عشق و فرد مقابل، کار را تمام می‌کند تا ادعای بزرگی نکرده باشد که قادر به انجامش نباشد.

جعبه جادو

تلویزیون و بازیگری در پیام‌های بازار کافی

زهرآ رضایی‌طرحانی

هنوز یکماه از انتشار مطلبی در خصوص شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا با عنوان «ابن‌سینا خودکشی کرد» در روزنامه «شرق» نگذشته بود که پخش یک پیام بازگانی از شبکه‌های مختلف تلویزیون توجهم را به خود جلب کرد. هربار که این آگهی پخش می‌شود به خود و اطرافیانم می‌گویم: چرا اجازه پخش چنین تبلیغی را می‌دهند؟ آن هم تلویزیون که رسانه‌ای متعهد به حفظ ارزش‌ها و فرهنگ است و آنچه منعکس‌کننده افکار و باورهای جامعه. این پیام بازگانی در مورد «شامیو سیر پرژک» است و به داستان جوانی اشاره می‌کند که قصد ازدواج دارد. او در بازار از همگان راجعه‌ی سیر و خواص فراوان آن می‌شنود. به نزد ابن‌سینا می‌رود که «شامیو سیر پرژک» به او معرفی می‌شود. و...

سوال اینجاست که آیا سازنده این کلیپ برمقام شلأمخ ابن‌سینا از بزرگ‌ترین اطبای جهان واقف بوده است؟ اگر به برنامه‌های صداوسیما طی سده‌هه اخیر بیندازیم، متوجه خواهیم شد تنها چندبرنامه سیرال راجعه‌ی شخصیت و اندیشه ابن‌سینا ساخته و پخش شده است، با این حال حتی در روز پزشک که در تقویم کشورمان هم ثبت شده، بحث جدی و کارشناسی‌شده‌ای درباره این شخصیت مطرح، صورت نگرفته‌است.

البته نکته‌ها این‌سینا که در مورد زکریا‌ی‌ارزی، ابوریحان بیرونی، ناصرخسرو، نظامی و دیگر مفاخر ایران هم وضع به این شکل بوده و ما آثاری قابل تعمق را مشاهده نکردیم. ریاست محترم صداوسیما، هرگاه برنامه‌ای مورد اعتراض مردم قرار گرفته فروتنانه بر صفحه تلویزیون نمایان شده و از مردم عذرخواهی کرده است. از این‌رو شایسته‌است است بازیگری پیام‌های تاریک‌تری را هم مدنظر داشته باشد؛ خصوصا با توجه به سیستم ماهواره‌ای جهانی و اینکه این‌پیام‌ها و برنامه‌ها روی آنتن‌های ماهواره‌ای می‌نشینند و هزاران نفر ببینند آن هستند.

آیا نام ابن‌سینا وسیله خوبی برای فروش «شامیو سیر پرژک» است؟ آیا باید به کودکان و نوجوانانی که ببیننده تلویزیون هستند، شخصیت ابن‌سینا اینگونه معرفی شود؟ این نام ابن‌سیناست که بر سر آتن‌ها می‌رود و بعد در کشور آلمان فیلمی در مورد ابن‌سینا ساخته می‌شود به نام «طیّب» که به شکل بدی این دانشمند ایرانی را معرفی می‌کند. از آن‌سو ما گریبان چاک می‌کنیم که چرا ساخته‌اند و توهین شده است یا دیگری آستین بالا زده و فیلم «سید» را می‌سازد و به خود جرات می‌دهد و یک و دواش را هم می‌سازد و روانه بازار جهانی می‌کند و ما تنها نظاره می‌کنیم؛ بی‌آنکه به فکر چاره اساسی باشیم. آیا نیاز به بازیگری در پیام‌های بازگانی و نحوه تبلیغات و اطلاع‌رسانی نیست؟

بررسی نقش تبلیغات و اثرات مخرب و مفید آن خود بحثی جداگانه و مفصل است؛ تبلیغاتی که تمام قدرتش جذب بیننده برای رسیدن به اهداف از پیش‌تعین‌شده است. ناگفته نماند پیام‌های مثبت تبلیغاتی نیز؛ از صداوسیما پخش می‌شود چه در قالب بازگانی و چه آموزش والدین و بهداشت و... که قابل تقدیر است و امید که بسط بیشتری یابد.



عکس: آیدین رهبر شرق

سیروس مقدم در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

یک بام و دو هوای اسپانسرها در ایران

می‌بینیم، با توجه به جنجال‌هایی که زمان «پایتخت ۳» در مورد حضور اسپانسر در کار شما ایجاد شد، نگران نبودید که بار دیگر شما را به اینکه از نام اسپانسر در سریال زیاد استفاده می‌کنید متهم کنند؟

اولا انتخاب یا عدم انتخاب اسپانسر ارتباطی به کارگردان ندارد. ثابیا مطمئن باشید که «عسکریه» حتما از شیوه تبلیغات پایتخت راضی بوده که مجددا با سیروس مقدم همکاری می‌کند و از حرف و حدیث‌ها نمی‌ترسد. ثالثا میحث اسپانسر در مملکت ما اینگونه مسالسه‌ساز می‌شود. در تمام دنیا حامیان مالی در عرصه سیاست و فرهنگ و ورزش حضور دارند و در ازای پولی که می‌دهند، توقعاتی هم دارند. نمی‌شود در این دوران بی‌پولی تلویزیون، هم سریال بخوایم بسازیم و پول نداشته باشیم و هم اسپانسر‌ها به داد ما برسند که سریال بسازیم و هم دوایشان کنیم و هزار تهمت به آنها بزنیم که چرا پول دادید تلویزیون شب عبید یا ماه رمضان سریال داشته باشد، نه، این نمی‌شود. اسپانسر پول می‌دهد و تبلیغ کالايش را می‌خواهد، حال اگر این اسپانسر به ما کمک می‌کند جنایت کرده، ولی اگر همین اسپانسر به شما کمک کند، به بهشت برود؟ یک بام و دو هوا شده‌ایم، متأسفانه...

بار دیگر با سعید نعمت‌اله همکاری کردید؛ نویسنده‌ای که بسیاری از کارهای پر مخاطب شما با فیلمنامه‌هایی از او در ذهن مردم تداعی می‌شود. فیلمنامه این سریال چه زمانی نوشته شد که شما فرصت کافی برای بحث و گفت‌وگو با نعمت‌اله در مورد فیلمنامه داشتید؟ آیا فیلمنامه توسط خود شما بازنگری شد و نکته‌ای در قصه بود که به نظر شما باید تغییر می‌کرد، روابط، شخصیت‌ها یا جایی در قصه؟

خانمی از نزدیکان، چند روز پیش به من گفت که با چند نفر از زنان همسن و سالش بعد از دیدن مدینه دور هم جمع شده و می‌خواهند کاری راه بیندازند. آنان با هم می‌خواهند آشنیز خانه تهیه غذا بزنند و کار آفرینی کنند. زنان احساس می‌کنند در مدینه به شعور آنها احترام گذاشته شده و حالا می‌توانند از انفعال خارج شده و یک فعال اقتصادی و اجتماعی شوند

من و سعید نعمت‌اله و الهام غفوری قرار بود سال گذشته سریال «میکابیل» را در جزیره قشم با مشارکت ناجی هنر بسازیم، اما با جلوگیری از «پایتخت ۳» و گذشتن فصل مناسب، «میکابیل» متغی شد و همان زمان شبکه و سعید، پیشنهاد «مدینه» را برای ماه رمضان در میان گذاشتند. طرح اولیه خالص بود و در طول ساخت «پایتخت ۳» فیلمنامه توسط سعید نعمت‌اله جلو می‌رفت و من هم در جریان پیشرفت قصه قرار می‌گرفتم. حتی نعمت‌اله به شمال و شیرگاه پیش من می‌آمد و با هم در تعامل بودیم و مناسب با فضای قصه، انتخاب لوکیشن‌ها و بازیگران انجام می‌شد. با اتمام «پایتخت ۳» به‌طور جدی‌تر به «مدینه» پیوستم و کار را جدی‌تر شروع کردیم. من قصه‌ها و فیلمنامه‌های نعمت‌اله را دوست دارم. فضاهای ذهنی ما بسیار به هم نزدیک است. ما با کمترین گفت‌وگو، به بهترین نتایج می‌رسیم. معمولی‌ترین و ساده‌ترین صحنه‌ها در فیلمنامه‌های سعید نعمت‌اله ملو از چالش‌های درونی و روانی آدم‌ها است. دیالوگ‌هایش شیرین، آهنگین و پر معناست. او متعلق به طبقه‌ای است که به مردم تعلق دارد، مردم را خوب می‌شناسد و به خوبی زندگی‌شان را می‌نویسد. در فیلمنامه‌های نعمت‌اله، دیالوگ اضافه، صحنه اضافه، آدم اضافه وجود ندارد. هیچ سکانسی بی‌دلیل به سکانس قبل و بعدش متصل نمی‌شود، به همین دلیل من همواره از همکاری با او به وجد می‌آیم و تلاش می‌کنم لحظه‌ای را هدر ندهم، فضایی را حرام نکنم و به آن قوت دهم.



عکس: آیدین رهبر شرق

برخورد مردم نسبت به این سریال چطور بود؟

مثل همیشه بازتاب‌های خوبی داشته است. خالص از نزدیکان، چند روز پیش به من گفت که با چند نفر از زنان همسن و سالش بعد از دیدن مدینه دور هم جمع می‌شود و می‌خواهند کاری راه بیندازند. آنان با هم می‌خواهند آشنیز خانه تهیه غذا بزنند و کار آفرینی کنند. زنان احساس می‌کنند در مدینه به شعور آنها احترام گذاشته شده و حالا می‌توانند از انفعال خارج شده و یک فعال اقتصادی و اجتماعی شوند.

قصد ندارید ساخت سریال «صدام» را آغاز کنید؟

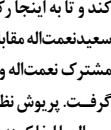
سریال صدام طی جلسات مکرری قرار است که یک بازیگری در فیلمنامه‌اش انجام بگیرد و پیش‌تولیدش آغاز شود. احساس می‌کنم شروع تولید صدام سال آینده باشد و امیدوارم تا آن موقع ما و نویسنده و موسسه اوج، بحث فیلم‌ها را تمام کرده باشیم.

سیروس مقدم هنوز هم قصد ندارد تلویزیون را رها کند

و به سمت سینما برود؟

تا زمانی که قصه‌ای بهتر و جذاب‌تر از قصه‌های سریال‌هایم نداشته باشم، خیر. ولی خدا را چه دیدهاید شاید امسال یک سینمایی کار کنم.

پایتخت ۳» و «مدینه» تا به اینجا سیروس مقدم غیر از رکورد حضورش در تلویزیون در مقام کارگردان، با گذشت پنج ماه توانسته در ایام عید و ماه رمضان سریال‌هایش را روانه آنتن تلویزیون کند و تا به اینجا رکورددار سریال‌سازی در سال ۹۲ باشد. «مدینه» با فیلمنامه‌ای از سعید نعمت‌اله مقابل دوربین رفت، «زیر هشت»، «دیوار» و «تا ثریا» نیز از جمله تجربه‌های مشترک نعمت‌اله و مقدم است و بار دیگر در «مدینه» این همکاری شکل دیگری به خود گرفت. پرورش نظریه برای نخستین بار مقابل دوربین مقدم، قرار گرفت و نقش اول



سریال را ایفا کرد؛ بازیگری که به گفته خود مقدم همیشه در پی فرصتی بوده تا او کار کند. گفت‌وگویی که می‌خوانید، به چگونگی ساخت سریال «مدینه» و البته حواشی آن، از زبان سیروس مقدم می‌پردازد.

زمانی که سریال «پایتخت ۳» را می‌ساختید، گفت‌وگویی با شما داشتیم و پرسشی را مطرح کردم مبنی بر اینکه چرا ساخت آثار مناسب‌تری تلویزیون به شما سپرده می‌شود و شما گفتید: «مردم انگار عادت کرده‌اند که من را در مناسبت‌ها ببینند، به هر حال ساخت آثار مناسب‌تی سختی‌های خاصی خودش را دارد. خصوصا شتابی که برای رساندن سریال به آنتن وجود دارد و این اتفاق برای «مدینه» هم افتاد. از این روند خسته نشدید؟

مگر می‌شود کار کرد و خسته نشد؟ مگر می‌شود شبانه‌روز فعالیت کرد و خسته نشد؟ بله، من هم مثل همه انسان‌ها خسته می‌شوم. اما یادتان نرود، این خستگی همراه با رضایت دلچسبی است. کاری که از انجامش لذت ببری و ریاضتی که گردش خون شما را تنظیم کند، همواره دلچسب است. بنده اعتقاد دارم آدم‌ها تا زنداند، باید مقید باشند. تلاش کنند و ثمره خوبی داشته باشند. بعد از مردن و در زیر خاک، فرصت برای خوابیدن و کار نکردن زیاد است. احساس می‌کنم هنوز قصه‌های زیادی هست که نساختم، هنوز حرفه‌های زیادی هست که نزن‌دام. وقت تنگ است و کارهای نکرده فراوان. بنابراین به یک جواب می‌رسم: نخیر، از کار کردن خسته نشده‌ام و روز به روز انگیزه، روحیه و انرژی‌ام برای کارهای نکرده بیشتر می‌شود تا روزی که دیگر حرف نازاری برای زدن نداشته باشم.

در این سریال، بار دیگر سراغ روایت یک قصه زنانه رفتید و از دو بازیگر به‌عنوان نقش‌های اصلی قصه استفاده کردید (شبنم مقدمی و پرورش نظریه)؛ دو بازیگری که تجربه همکاری با آنها را نداشتید، اساس انتخاب این دو بازیگر بر چه مبنایی بود و آیا پرورش نظریه نخستین انتخاب شما برای بازی در نقش مدینه بود؟

بارها گفته‌ام که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که اصولاً نگاه و شرایط مردسالارانه‌ای حاکم است. اکثر مدیران فرهنگی و اقتصادی، مشاغل حساس، تخصص‌های سینمایی و... مردان هستند. بنابراین از زاویه‌ای کل‌ما مردانه به زنان نگرسته می‌شود. در چنین شرایطی بنده وظیفه دارم تا با رفتن به سراغ قصه‌های زنانه و قهرمان زن کمی به درد و رنج و دغدغه‌های آنان بپردازم.

از زمانی که طرح اولیه «مدینه» توسط سعید نعمت‌اله برایم تعریف شد و تا زمانی که نگارش آغاز شد؛ دو نقش ذهن من را به خود مشغول کرده بود. مدینه و روحی-قصه مدینه تقلیل و رویارویی و همراهی دو زن، دو مادر و دو هم‌جنس بود که دو دنیایی کل‌ما متفاوت و گاه متضاد داشتند. برای نقش مدینه ما از همان ابتدا روی خاتم نظریه دقیق شدیم. مدینه زنی بود در همان شرایط سنی پرورش نظریه، با چهره‌ای شرقی، نگاه مهربان همراه با صلابت و آرامشی که در نگاه و رفتار او بود. مدینه و بازیگرش مسوولیت سنگینی را بر دوش داشتند. باید مخاطب را مجاب می‌کردند که با آنها همراه شوند و حرف‌هایش را بپذیرند و به او حق بدهند. سال‌ها بود که منتظر

فرصتی بودم تا با خاتم نظریه کار مشترک‌ی انجام دهم. جنس بازی او را می‌پسندم. ایشان بسیار به اندازه مدینه را بازی کردند. یک رئالیستی در جنس بازی و نگاهشان وجود دارد که بسیار برای مدینه لازم بود. اما در مورد نقش روحی، ماجرا کل‌ما بر عکس بود. روحی بر خلاف مدینه زنی راحت‌طلب، بیرون‌گرا و احساساتی است که دچار انفعال اجتماعی شده و اموراتش بر خلاف مدینه که با کار و تلاش می‌گذرد از طریق پول نزلول می‌چرخد. کار کردن برایش عذاب است و برای تربیت پسرش روشی درست نقطه مقابل شیوه تربیتی مدینه در پیش گرفته است. ما برای رسیدن شبنم مقدمی به این نقش خیلی تلاش کردیم. شبنم مقدمی با انگیزه بالا و تلاش مضاعف در دور‌خوانی‌ها همه ما را متقاعد کرد که روحی قصه ما است و به همین دلیل هم وقتی به دلیل هم‌زمانی پخش سریال «هفت سنگ» با «مدینه» و اشتراک بازیگر دچار چالش شدیم، واقعا نتوانستیم کسی را جایگزین او کنیم و به همین دلیل آنقدر صبر کردیم تا شبنم مقدمی به ما برسد و روحی را بازی کند.

در این سریال، نام اسپانسر (موسسه عسکریه) را نه‌تنها در تیتراژ که در سکانس‌ها و صحنه‌های مختلف هم